



تاریخ جهان

نبردی که جغرافیای سیاسی اروپا را رقم زد

صد سال جنگ به خاطر ارثیه دایی جان!

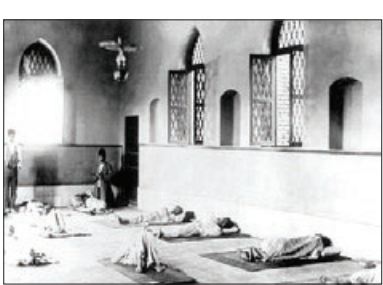


جنگ‌های صدساله میان بریتانیا و فرانسه، یکی از طولانی‌ترین و مخرب‌ترین سلسله جنگ‌های تاریخ است. نبردهایی که دوسه نسل طول کشیدو باعث ویرانی زیرساخت‌های فرانسه شد. البته مدت دقیق این جنگ‌ها که بین سال‌های ۱۳۳۷م/ ۷۱۶ش تا ۱۴۵۳م/ ۸۳۲ش اتفاق افتاد، ۱۱۶ سال است که مورخان با اغماض، آن را صدساله نامیده‌اند. ماجرا با مرگ شارل چهارم، پادشاه فرانسه از خاندان «کاپه» آغاز شد؛ آقای شارل هیچ جانشین مذکری در میان وابستگان درجه یک خاندان سلطنتی نداشت. به همین دلیل، اشراف فرانسه تصمیم گرفتند، فیلیپ، پسر شارل والواونوه دختری فیلیپ ششم، شاه قبلی فرانسه را به عنوان شاه جدید معرفی کنند؛ غافل از این که در آن سوی دریای منشن، در شمال فرانسه، یکی هست که سخت به ارثیه دایی جانش علاقه دارد؛ ادوارد سوم، پادشاه انگلیس، خواهرزاده شارل چهارم بود و ادعا کرد که تاج و تخت فرانسه به اومی رسد. به این ترتیب، انگلیسی‌ها از دریا گذشتند و جنگ در فرانسه آغاز شد. هر چند فرانسی هادر ابتدای کار، شکست‌های سنگینی را متحمل شدند، اما به تدریج دست و پای خود را جمع کردند و با ورود ژاندارک، قهرمان ملی فرانسه به ماجرای جنگ، ورق به نفع فرانسی هابرگشت و در نهایت، انگلیسی‌ها را از کشورشان بیرون کردند. اما جنگ‌های صدساله، فقط از باب درگیری دولت بر سر ارثیه خانوادگی اهمیت ندارد. به اعتقاد مورخان، این جنگ سرنوشت مرزهای غربی اروپا را تا حدود زیادی تعیین کرد. افزون بر این، برای نخستین بار در این جنگ‌ها از توپ استفاده شد و همین رویکرد، از نقش شوالیه‌ها به عنوان جنگاوران قدرتمندی که نیروی هر کدام از آن‌ها با ۱۰ سرباز برابری می کرد، به شدت کاست و به تدریج، شوالیه در قالب یک عنوان تشریفاتی، بروز و ظهور پیدا کرد؛ این مسئله به‌ویژه بعد از به کارگیری تفنگ در اواخر جنگ‌های صدساله، وضعیت را کاملاً تغییر داد و از آن به بعد، اروپا شاهد نبردهایی بود که در آن‌ها، سلاح گرم، طرف پیروز را تعیین می کرد.



تاریخ بهداشت

مالاریا؛ مهم‌ترین بیماری همه گیر در عصر قاجار



بیماری‌های همه گیر یا اپیدمیک، نقش مهمی در مرگ و میر انسان‌ها، طی تاریخ داشته‌اند. با این حال، واکنش هر جامعه به همه گیری یک بیماری، متفاوت بوده است. در ایران، گزارش‌های فراوانی در باره شیوع بیماری‌های همه گیر، طی ۵۰۰ سال گذشته وجود دارد؛ شیوع طاعون، حصبه، وبا و بیماری‌هایی از این دست، گاه جان صدها یا حتی هزاران ایرانی را می گرفت. این بیماری‌ها زمانی که با قحطی و جنگ همراه می شد، فاجعه بزرگی به بار می آورد. ویلم فلور، پژوهشگر هلندی و نام‌آشنای تاریخ ایران که آثار متعددی را از جمله «سلامت مردم در ایران قاجار»، به رشته تحریر درآورده است، به خلاف باور عمومی مردم کشورمان، طاعون، وبا، حصبه و مانند این‌ها را مهم‌ترین بیماری‌های همه گیر در ایران عصر قاجار نمی داند؛ او معتقد است که در این میدان، مالاریا بیش از دیگر بیماری‌ها، گوی سبقت را در عرصه همه گیری و کشتار ربوده بود. فلور می نویسد: «مالاریا مهم‌ترین بیماری اپیدمیک در ایران دوره قاجار بود. هر چند فلات مرکزی خشک و بایر بود، ولی مالاریا همچنان در آن جا نیز شیوع داشت؛ زیرا شیوه‌های آبیاری و روش‌های نگهداشت آب و پیوستگی مرداب‌ها با رودخانه‌ها، به گسترش مالاریا کمک می کرد. از این رو، مناطقی بودند که بروز مالاریا در آن‌جاها تقریباً مشابه سواحل دریای خزر بود. در مناطق حاصلخیز شهریار و خار، نزدیک تهران، شرایط چنان بد بود که مردم در حوالی ۱۹۲۰م/ ۱۲۹۹ش، از حکومت مرکزی برای این بحران، راه برون رفت را طلب کردند. البته نتیجه این اعتراض، فقط مقداری پندو آلودوز!»

سنای آمریکا در تعقیب «اسپارتا کوس»!

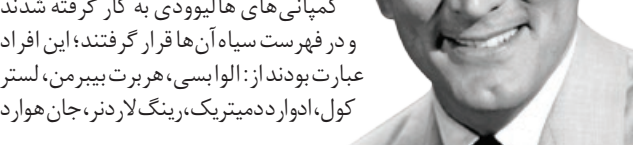
چرا کنگره و کاخ سفید، فیلم نامه نویس و بازیگر اصلی فیلم «استنلی کوبریک» را از ادامه کار محروم کردند؟



ترجمه و تدوین: جواد نوائیان رودسری — طی یکی دو سال اخیر و در صفحه تاریخ، بارها به دوره مک کارتیس(م ۱۹۷۰- ۱۹۴۷م)، عصری که دولت آمریکا، به دلیل ترس از شیوع کمونیسم در جامعه خود، محدودیت‌های فراوانی برای هنرمندان و به‌ویژه دست‌اندرکاران عرصه سینما به وجودمی آورد، اشاره کردیم. گفتیم که افرادی مانند چارلی چاپلین و آنتونی کوئین، در ردیف قربانیان این رویکرد تاریخی قرار گرفتند. در همین دوران بود که فهرستی با عنوان فهرست سیاه در دادگستری و نهاد‌های امنیتی آمریکا شکل گرفت که تا مدت‌ها، بر اساس آن اقدام می‌شد و در سر‌های فراوانی را برای عوامل فعال در سینمای ایالات متحده به وجودمی آورد. با این همه، شاید تا به حال نشنیده باشید که فیلم مشهور «اسپارتا کوس»، با هنرمندی «کرک داگلاس» در نقش قهرمان فیلم و کارگردانی بی‌نقص «استنلی کوبریک»، هم، گرفتار این واکنش و محصمه شده است.

چالش فیلم نامه «اسپارتا کوس»

«اسپارتا کوس» در سال ۱۹۶۰م/ ۱۳۳۹ش روی پرده تفره‌ای سینما ظاهر شد؛ دوران ریاست جمهوری آیزنهاور در آمریکا و عصری که آن را با انتشار شایعه گسترش شیخ کمونیسم در آمریکا وواکنش‌های عجیب و غریب سرمایه‌داران یانکی به آن، می‌شناسند. فیلم بر اساس داستانی از «هاوارد فاست» و البته با نیم‌نگاهی به روایتی مستند و تاریخی ساخته شد. اما چیزی که حساسیت سرمایه‌داران آمریکایی و در پی آن دولت ایالات متحده را برانگیخت، این بود که فیلم نامه اثر کوبریک را، «دالتون ترامبو» به رشته تحریر درآورده است. «کریس مک کوی» ستون نویس سینمایی و شناخته شده اهل آمریکا که در مجلات و سایت‌هایی مانند «مفیس فلایر» قلم می‌زند، در یادداشت طولانی خود در باره «اسپارتا کوس» که آن را در سال ۲۰۱۶/ ۱۳۹۵ش نوشت، آورده است: «برای خیلی‌ها تصور این که ترامبو اعتقادات خود را به خورد فیلم نامه نداده باشد، غیرممکن بود. اصلاً زیبایی‌سکانس‌های مختلف فیلم، با همین اعتقادات پیوند داشت؛ مثلاً رفتار برده سیاه با اسپارتا کوس و نکشتن وی در صحنه نبرد و در عوض، پرتاب کردن نیزه به سمت رومی‌های نژادپرست. همه این‌ها با خلایق



«خرس بازی» سیرک خیابانی در ایران ۸۰ سال قبل!

تا پیش از آمدن اسباب سرگرمی امروزی به منازل، روش‌های مختلفی برای سرگرم کردن مردم وجود داشت. معرکه گیری، ماربازی، انجام عملیات پهلوانی و البته خرس بازی، از گونه‌های مختلف تفریحاتی بود که معمولاً مردم کوچه و بازار را سرگرم می کرد. در تصویر قاب تاریخ امروز که متعلق به حدود ۸۰ سال قبل است، مردی را می بینید که با یک خرس کشتی می گیرد. نمایش خرس بازی یکی از سرگرمی‌های موردعلاقه عوام بود. معمولاً خرس را وقتی کوچک بود، به دام می‌انداختند و بعد از رام کردن، مانند سیرک‌های امروزی، به انجام برخی حرکات وامی‌داشتند. با این حال بسیار پیش می‌آمد که خرس از کوره دربرود و به جان صاحبش بیفتد. ولی خب، این هم یک روش برای امرار معاش در آن دوران بوده است. برنامه‌های مربوط به خرس بازی، گاهی اسباب تفریح در مجالس عروسی و دیگر جشن‌ها هم می‌شد؛

۴۱۶ سال از انتشار اولین جریده عمومی گذشت

«ریلیشن»؛ نخستین روزنامه تاریخ

روز ۲۶ آوریل ۱۶۰۵ (ششم اردیبهشت ۹۸۴)، یعنی دقیقا ۴۱۶ سال قبل، نخستین روزنامه شناخته شد تاریخ منتشر شد. ناشر این روزنامه، یک آلمانی تبار ساکن استراسبورگ، جایی که امروزه در غرب فرانسه قرار دارد، بود؛ پوهان کارولوس که روزنامه اش با عنوان «ریلیشن» توانست مخاطبانی را در سطح منطقه پیدا کند. روزنامه کارولوس، شباهتی به روزنامه‌های امروزی نداشت. بیشتر شبیه هفته نامه‌ای بود که عنوان عجیب و غریب «مجموعه‌ای از اتفاقات عجیب و

ذهنی ترامبو شکل گرفته بودند هاوردا فاست. اما ترامبو که بود؟

دالتون ترامبو گروه ۱۰ هالیوودی

جیمز دالتون ترامبو، فیلم نامه نویس و نویسنده مشهور آمریکایی، یکی از اعضای فهرستی محسوب می‌شد که در آمریکا با عنوان «۱۰ هالیوودی» مشهور بودند. طبق گزارش دایرةالمعارف بریتانیکا، آن‌ها «۱۰ نفر از تهیه کنندگان، کارگردانان و فیلم نامه نویسان آمریکایی بودند که در اکتبر سال ۱۹۴۷م پس از حاضر شدن در کمیته فعالیت‌های ضد آمریکایی کشور آمریکا (که با

پیشنهادهاستاتورمک کارنی شکل گرفته بود)، به دلیل رفتار تحقیرآمیز مقامات آمریکایی، از پاسخ دادن به سوالات در باره وابستگی احتمالی به تفکرات کمونیستی خودداری کردند و به همین دلیل، مدتی را در زندان گذراندند و بعد از آن نیز، تا مدتی کمتر توسط کمیانه‌های هالیوودی به کار گرفته شدند و در فهرست سیاه آن‌ها قرار گرفتند؛ این افراد عبارت بودند از: الوایسی، هربرت بیبرمن، لستر کول، ادوارد میتریک، رینگ لاردنر، جان هوارد

دوشنبه، ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۰۶*— امروز خیلی کار داشتیم. فردا هم می‌خواهیم برویم به خوار ورامین. کار زیاد شخصی و دولتی داشتیم. تا عصر کار داشتیم. بعد کمی در باغ گردش کردیم. غروب می‌آمدیم دم آبدارخانه، امین السلطان رفته بود خانه وزیر مختار روس، کار داشت. آمد و قدری با او حرف زدیم. گفتیم آدم بفرستند دنبال وزیر خارجه که بیاید این‌جا حاضر باشد. امین السلطان گفت: من می‌روم و خبرش می‌کنم. مرخص شد. امی‌وهم شب، پای چراغ نور می‌رویم خوار، تمام زن‌ها جمع شده بودند. شلوغ می‌کردند و چرند می‌گفتند! با این همه کار و خستگی، سر ما گیج می‌رفت. در این بین عزیزالسلطان هم پسر میرزا احمد عکاس را آورده بود، پيله می‌کرد که می‌خواهم شب، پای چراغ نور عکس ببنдам. به او گفتیم نمی‌شود عکس گرفت. گفت: می‌شود. گفتیم: اگر

۱۶۷۵م/ ۱۰۵۴ش منتشر می‌شد. ساختار کسب خبر در روزنامه یا بهتر بگوییم هفته نامه ریلیشن، با آن چه امروز در مطبوعات فعال می‌بینیم، تفاوت اساسی داشت. در آن زمان، اصولاً حرفه‌ای به نام خبرنگاری وفنی به نام تنظیم خبر به وجود نیامده بود و به همین دلیل، کارولوس از پس‌تچی‌های استراسبورگ، به عنوان وسایل کسب خبر استفاده می‌کرد. به این ترتیب که آن‌ها، اخبار روزانه را که حوزه خدمتی‌شان اتفاق می‌افتاد یا خبرهایی را که برخی از متمولان دوست داشتند در روزنامه منتشر شود، به اطلاع کارولوس می‌رساندند. او برای چاپ روزنامه هم، تا زمانی که زنده بود، از کسی کمک نگرفت. نسخه‌های متعددی از نشریه ریلیشن، امروزه در موزه‌های مطبوعاتی دنیا وجود دارد. به نظر می‌رسد،

احتمالاً نسخه‌هایی از این روزنامه به ایران دوره صفوی هم رسیده باشد، هر چند در این زمینه مدرک سندی نداریم.



یادداشت تاریخی

نقش شاهزادگان قاجار در گسترش فرقه بابی



نوائیان — فرقه بابیه اواخر دوره سلطنت محمدشاه قاجار شکل گرفت و در دوره ناصرالدین شاه، فعالیت خود را به اوج رساند و طی سال‌های متمادی، تا ۱۲۶۸ق، در دسر‌های فراوانی را برای حکومت وقت به وجود آورد. هر چند که بنیان‌گذار این فرقه، سیدعلی محمد شیرازی، مشهور به باب، در شعبان سال ۱۲۶۴، با فرمان امیر کبیر اعدام شدو غائله ظاهرآپایان گرفت، اما دست‌های پشت پرده فراوانی وجود داشت که می‌خواست از این جریان، به نفع خود بهره‌برداری کند. صرف نظر از ادعای ارتباط بابی‌ها با سفارتخانه‌های خارجی که کاملاً قابل مطالعه و بررسی است، یکی از مهم‌ترین عواملی که به جریان فرقه بابیه برای فعالیت بیشتر میدان داد، جدال شاهزادگان قاجار برای کسب قدرت بود. گزارش اعضا د السلطنه در کتاب مشهور «فتنه باب» نشان می‌دهد که میان بابی‌های شورشی در تهران و برخی شاهزادگان قاجار تبعیدشده در بغداد، ارتباطاتی وجود داشته است. طبق روایت استاد محیط طباطبایی، در این زمان ملاعلی تشریزی زعامت بابی‌ها را برعهده داشت و امیر کبیر در به در دنبال او می‌گشت. هماهنگی میان بابی‌ها و شاهزادگان ناراضی، بر این اساس بود که با ساقط کردن ناصرالدین شاه، طی یک شورش عمومی، یکی از آن‌ها را بر تخت بنشاند و در عوض، بابیه در فعالیت‌های خود آزاد باشد. دو طرف، پس از هماهنگی‌های لازم، قراری را برای آغاز زمان شورش گذاشتند. اما ما موران اطلاعاتی امیر کبیر، بادستپایی به مکاتبات بابی‌ها، قضیه را متوجه شدند و به‌وی‌وقت خبر دادند. اعتراض السلطنه که در این زمان، مسئولیت وزارت داخله و نگرهانی از امنیت کشور را برعهده داشت، با هشدار امیر کبیر، از ماجرای فتنه بابی‌ها مطلع شد. همین منابع اطلاعاتی، مکان اختفای ملاعلی تشریزی را یافتند و به پیوند خطرناک میان او و شاهزادگان قاجار خاتمه دادند.



نکته تاریخی

میرانشاه؛ پسر روانی تیمور لنگ!

تیمور لنگ که به خاطر یورش‌های سه گانه و زیر و رو کردن خاورمیانه، معرف حضور همه دوستان است، در دوران زندگی‌اش، همسران زیادی اختیار کرد و صاحب فرزندان متعددی شد که برخی از آن‌ها را، مانند شاه رخ و میرانشاه، به حکومت بخش‌هایی از قلمرو خود گماشت. میرانشاه پسر تیمور لنگ، در سال ۷۶۹ق/ ۷۴۶ش به دنیا آمد. مادرش «منگلی خاتون جانی قربانی» بود. میرانشاه در زمان حیات تیمور به عنوان حاکم عراق، شام و آذربایجان برگزیده شد؛ اما طولی نکشید که اوضاع عقلانی اش به نقصان گرایید و پریشان‌حوالی او کار را به جاهای باریک رساند؛ می‌گویند که این وضعیت در او، به دلیل سقوط از اسب و ضربه خوردن به سرش اتفاق افتاد. وی دستور داد استخوان‌های خواجه رشیدالدین فضل‌...ا همدانی را از گور درآورند و در قبرستان یهودیان دفن کنند؛ چون معتقد بود که خواجه هنگام مرگ یهودی بوده است! میرانشاه در دوران امارت، دمار از روزگار مردم درآورده و آدم کشی و جنایت را از حد گذراند، تا جایی که خود تیمور لنگ مجبور شد با سپاهانش به آذربایجان برود و پسرش را به کوتاه آمدن وادارد! میرانشاه شخصاً به اردوی پدر رفت و عذر خواست و تیمور لنگ، پسر وی و نوه خودش را به جای میرانشاه امیر کرد و به تلافی رفتارهای نامتوازن میرانشاه، گروهی از اطرافیان وی را به قتل رساند؛ چرا که معتقد بود پسرش گناه ندارد و هر چه تقصیر هست، گردن این‌هاست! با مرگ تیمور لنگ در ۳۰ بهمن ۷۸۳ خورشیدی، میرانشاه تن به امارت پدرش شاه رخ نداد و نبرد و درگیری را در غرب ایران به اوج رساند. در همین گیر و دار بود که قریوسف ترکمان، بنیان‌گذار دودمان قراقویونلو، قلمرو میرانشاه را عرصه تاخت و تاز قرار داد و او هم کوشید تا قریوسف را از میان بردارد؛ اما نتوانست. در فروردین ۷۸۷ خورشیدی، نبردی سنگین بین میرانشاه و قریوسف در گرفت که به مرگ پسر روانی تیمور لنگ انجامید. جالب این جاست که فرزندان او، بعدها توانستند در هندوستان، سلطنت گورکانیان هند را بنیان‌گذاری کنند!